

The Army and the Government (Divergence and Convergence 1304 – 1367)

Hadi Bayati,¹ Reza Jahanfar²

Abstract

(DOI): [10.22034/skh.2023.12115.1250](https://doi.org/10.22034/skh.2023.12115.1250)

Original Article

P. 7 - 29

Throughout history, military organizations have always played a significant role in the socio-political life of societies. In the meantime, the army has always been known as a separate class in the social structure of Iran and has had a strong presence in almost all socio-political developments in Iran and is closely related to the ruling system. Accordingly, the purpose of the present study is to examine the functioning of the convergent and divergent policies of the army with the government from the Qajar period to the Islamic Revolution. The type and method of the research is historical-field, which is descriptive-explanatory and uses questionnaires and interviews to collect and analyze data. The statistical population of the research includes historical books and documents, as well as 40 university professors and army officers who were present in the imposed war. The results of the research indicate that in the contemporary history of Iran, the army, as a military institution, played a decisive role in political and social developments during the first Pahlavi regime with convergent policies such as interference in elections and the transfer of governments, and Reza Khan dominated the executive and legislative branches by using the army. In the second half of the Pahlavi regime, Mohammad Reza Shah, taking advantage of international conditions and rebuilding the army, made an all-out effort to revive the absolute state. At a time when the Islamic Revolution was forming, the army, by joining the revolutionaries and during the life of the Islamic Republic of Iran, has always been a supporter of the system and in this regard, it has many braveries and capabilities in the field of security, including in the eight-year imposed war.

Keywords: Army, Iran, Pahlavi, Islamic Revolution.

1. Assistant Professor of History, Department of Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. / h.bayati@umz.ac.ir

2 - PhD in Sociology, Islamic Azad University of Research Sciences, Tehran. arta791@yahoo.com

Received: 2022-10-24 | Revised: 2023-09-23 | Accepted: 2023-10-18



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

ارتش و حکومت (واگرایی و هم‌گرایی ۱۳۰۴ - ۱۳۶۷ ش)

هادی بیاتی (نویسنده مسئول) ^۱ ارضا جهان فر ^۲

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/skh.2023.12115.1250](https://doi.org/10.22034/skh.2023.12115.1250)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

ص: ۲۹/۷

چکیده

در طول تاریخ، سازمان‌های نظامی همواره نقش قابل توجهی بر حیات سیاسی - اجتماعی جوامع داشته‌اند. در این میان ارتش همواره به‌عنوان یک طبقه مجزا در ساختار اجتماعی ایران شناخته شده بوده و تقریباً در تمامی تحولات سیاسی - اجتماعی ایران حضور پررنگی داشته و ارتباط تنگاتنگی با نظام حاکم دارد. بر این اساس، بررسی عمل‌کرد سیاست‌های هم‌گرایی و واگرایی ارتش با حکومت از دوره قاجار تا انقلاب اسلامی هدف پژوهش حاضر است. نوع و روش تحقیق تاریخی - میدانی است که به شیوه توصیفی - تشریحی و با استفاده از ابزار فیش‌برداری و مصاحبه، داده‌ها گردآوری و تجزیه و تحلیل شده است. جامعه آماری تحقیق، شامل کتاب‌ها و اسناد تاریخی و نیز تعداد ۴۰ نفر از استادان دانشگاه و افسران ارتش که در جنگ تحمیلی حضور داشتند، است. نتایج پژوهش حاکی از آن است، که ارتش در تاریخ معاصر ایران به‌عنوان یک نهاد نظامی، در دوره‌ی حکومت پهلوی اول با سیاست‌های هم‌گرایی‌ای چون: مداخله در انتخابات و جابه‌جایی دولت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی و اجتماعی داشت و رضا خان با استفاده از ارتش بر قوای مجریه و مقننه مسلط شد. در نیمه‌ی دوم حکومت پهلوی نیز، محمدرضا شاه، با استفاده از شرایط بین‌المللی و با بازسازی ارتش به تلاش همه‌جانبه برای احیای دولت مطلقه دست زد. در برهه‌ای از شکل‌گیری انقلاب اسلامی نیز، ارتش با پیوستن به انقلابیون و نیز در دوران حیات نظام جمهوری اسلامی ایران، همواره به‌عنوان حامی نظام بوده و در این زمینه، رشادتها و قابلیت‌های زیادی را در حوزه‌ی امنیت از جمله در جنگ تحمیلی هشت‌ساله، در کارنامه خود دارد.

کلید واژه‌ها: ارتش، ایران، پهلوی، انقلاب اسلامی.

۱- استادیار تاریخ گروه معارف اسلامی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. / h.bayati@umz.ac.ir

۲- دکتری جامعه‌شناسی ورزش، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران / Arta79@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۲ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۶



مقدمه

نخستین نیاز یک ملت و شاید اساسی‌ترین نیاز، برای امنیت و آسایش جامعه، وجود یک نیروی معتبر و قدرت‌مند است که قادر باشد در مقابل دشمنان خارجی و داخلی از تمامیت کشور دفاع کند؛ اما دخالت نیروهای نظامی و نظامیان در معنای اعم خود در سیاست و تاثیر نهادن بر آن، سابقه دیرینه‌ای دارد. با شکل‌گیری جوامع، حکومت‌های عصر باستان برای گسترش قلمرو خود و نیز مقابله با معارضان و مهاجمان داخلی و خارجی دارای سازمان‌های نظامی مشخصی بودند. این سازمان‌های نظامی همواره در تحولات سیاسی و اجتماعی دخالت داشتند؛ اما با سقوط امپراتوری ساسانی، نظام متمرکز ارتش در ایران از بین رفت. از آن زمان تا استقرار دولت پهلوی ساخت ارتش در ایران منطبق بر ساخت ملوک‌الطوایفی و پراکنده قدرت عمدتاً بر ایلات و قبایل استوار بود. شکل‌گیری دولت مطلقه در سال ۱۳۰۴ و به انجام رساندن کارکردهای آن مستلزم ایجاد ارتش متحدالشکل و نوینی در ایران بود. اقدامات مربوط به تشکیل ارتش نیز پس از کودتای ۱۲۹۹ در ایران آغاز شد. ارتش نوین ایران که رسماً در سال ۱۳۰۰ ایجاد شد، مهم‌ترین پایه‌ی قدرت دولت بود. این ارتش در این دوره، همواره، به‌عنوان رکن اصلی حکومت محسوب می‌شد و در تمامی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران تاثیرگذار بود.

بنابراین، در تاریخ معاصر ایران ارتش به‌عنوان یکی از قدرت‌مندترین و در عین حال قدیمی‌ترین نیروی اجتماعی به شمار می‌آید که همواره نقش و تاثیر قابل توجهی بر حیات سیاسی - اجتماعی ایران بر جای گذاشته است. به‌طوری که اقدامات ارتش در تاریخ معاصر ایران، با دو داور کاملاً متفاوت و ناهم‌سو، رو به‌رو است. طبق دیدگاه اول ارتش توانست، امنیت اجتماعی و سیاسی را به ایران بازگرداند و نقش اساسی در تحولات سیاسی و اجتماعی را در این دوران بر عهده داشت. طرفداران این دیدگاه، بیش‌تر بر تقویت نیروی نظامی ارتش تاکید دارند که توانست با برخی طغیان‌های قومی، محلی و راهزنی‌های پراکنده در کشور مقابله کند؛ اما از دیدگاه دیگر، ارتش با دخالت خود در تحولات سیاسی و اجتماعی، یکی از عوامل اساسی ناامنی در جامعه بود و بسیاری از سرکوب‌های سیاسی و اجتماعی این دوره، از طریق همین قدرت نظامی ارتش جدید اعمال می‌شد؛ اما عمل کرد این ارتش در نیمه‌ی دوم حکومت پهلوی در جامعه و هم‌زمان با شکل‌گیری انقلاب اسلامی متفاوت است.

بر این اساس، بررسی این موضوع، در سرزمین ایران با وجودی که طبقه نظامیان (ارتش) همواره به‌عنوان یکی از طبقات تاثیرگذار در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران را شامل می‌شود، یکی از

مواردی است، که کمتر توجه پژوهش‌گران را به خود جلب کرده است. علت این مهجوری از یک طرف، برخی دشواری‌های موجود در مسیر انجام چنین بررسی‌هایی و از دیگر، سو، جاذبه‌ی دیگر عرصه‌ها است. از این‌رو، این پژوهش بر آن است، که با مطالعه‌ی اسناد و منابع تاریخی مرتبط با موضوع، مدخلی برای مطالعه در حیات سیاسی و اجتماعی ایران بازگشاید و ابعاد دیگری از نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را در دوره‌ی معاصر، با روش ترکیبی اسنادی و میدانی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. از این‌رو، مساله اصلی این پژوهش فقدان پژوهشی مدون و جامع در خصوص نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از دوره‌ی پهلوی (شکل‌گیری ارتش نوین) تا جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین، پژوهش پیش‌رو، به بررسی سیاست‌های هم‌گرایانه و واگرایانه ارتش با حکومت در تاریخ معاصر ایران می‌پردازد و درصدد پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است: سیاست‌های هم‌گرایانه و واگرایانه ارتش با حکومت در تاریخ معاصر ایران چگونه بوده است؟ ارتش چه نقشی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در تاریخ معاصر داشت؟

۱. مبانی نظری تحقیق

برای دخالت نظامیان در سیاست، تا کنون نظریات گوناگونی ارائه شده است، ولی رواج همه جانبه دخالت نظامیان در سیاست نشان می‌دهد؛ که بسیاری از علل و عواملی که برای این دخالت‌ها ارائه شده است، قانع‌کننده نیستند، به‌عنوان نمونه «موریس جانوویتز»^۱ در اثر خود تحت عنوان «نظامیان در توسعه‌ی سیاسی ملل جدید»، علل دخالت نظامیان در سیاست را در خصوصیات سازمان نظامی کشور می‌جوید و می‌کوشد که تمایل و استعداد افسران را به دخالت در سیاست به تعلق اخلاقی به خدمت همگانی و ساختار تخصصی این افسران مربوط سازد. (Janowitz, ۱۹۶۴: ۲۸-۲۹)

بعد از جنگ جهانی، دخالت نظامیان در سیاست افزایش یافت و به‌عنوان یک پدیده‌ی مداوم و مستمر درآمد و مورد توجه صاحب‌نظران علوم سیاسی و جامعه‌شناسی قرار گرفت و باعث شد، تا نظریات مختلفی را ارائه دهند؛ به‌طوری که ساموئل فاینر،^۲ معتقد است؛ که اگر فرهنگ سیاسی در سطح بالایی قرار داشته باشد، نظامیان امکانات و شانس کمتری برای دخالت در سیاست خواهند داشت. او هم‌چنین دخالت نظامیان در سیاست را ثمره‌ی شرایط اجتماعی، توانایی و تمایل نظامیان

۱. Maurice Janowitz.

۲. Samuel Feiner.

در سیاست می‌داند. فاینر هم‌چنین بین دخالت نظامیان در سیاست و مدرن‌سازی نوعی ارتباط برقرار می‌کند و معتقد است؛ که یکی از انگیزه‌های ارتش در به دست گرفتن قدرت سیاسی، شتاب به آهنگ مدرن‌سازی است. ساموئل هانتینگتون^۱ در کتاب خود «سازمان سیاسی در جوامع دست‌خوش تغییر» بر نقش نظامیان در پویای تحولات سیاسی و اجتماعی تأکید می‌کند. او از الگو قرار دادن ارتش در آموزش دموکراسی به مردم جهان سوم جانب‌داری می‌کند. به نظر او اولویت‌های نوسازی در جوامع سنتی متفاوت است و در یک جامعه‌ی سیاسی دیوان‌سالار اقتدارگرا، مساله اصلی همانا سوق دادن دیوان‌سالاری به سوی اصلاحات نوسازانه است و همانا در یک جامعه‌ی سنتی شرط اساسی نوآوری تمرکز قدرت است. از این‌رو نخستین امر در جوامع سنتی آفرینش یک ارتش کارآمد، وفادار، عقلانی و متمرکز است، قدرت نظامی را باید یک‌پارچه کرد؛ چرا که شرط لازم اصلاحات برچیدن بساط قوای نامنظم است. به‌عنوان مثال رضا شاه در ایران با ایجاد نیروی نظامی متمرکز و سپس آفرینش یک دیوان‌سالاری حکومت کارآمد، اصلاحات مورد نظر خود را به مرحله اجرا گذاشت. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۲۰ - ۳۱۹) از دیدگاه لوسین پای^۲ فعالیت‌های نظامیان در به وجود آوردن سازمان نظامی و شبه نظامی، موثرترین نهاد در پایان بخشیدن به عقب ماندگی جامعه ارزیابی می‌کند. از دیدگاه او تحول اجتماعی یا سیاسی در جوامع سنتی تنها با تصمیماتی که توسط صاحبان قدرت و سازمان‌های دولتی انجام می‌گیرند، امکان‌پذیر است. با توجه به این اصل است که او ارتش را به‌عنوان موثرترین و کارآمدترین سازمان دولتی مدرن معرفی می‌کند و به نظر او ارتش مدرن‌ترین و مقتدرترین سازمان حکومتی در یک جامعه انتقالی است. (باتومور، ۱۳۶۹: ۱۱۷ - ۱۱۸)

از دیدگاه پای، نقش سیاسی ارتش در ممالک در حال توسعه را باید با توجه به دو مساله مورد ملاحظه قرار داد: اول با توجه به پیامدهای سیاسی ارتش به‌عنوان موسسه‌ای جدید که تا حدودی به‌طور تصنعی در داخل جامعه سازمان نیافته، در حال انتقال وارد شده است و دوم این‌که با توجه به نقشی که چنین ارتشی می‌تواند، در شکل دادن به تلقیات مردم نسبت به نوع‌گرایی در سایر حوزه‌های اجتماع داشته باشد. (همان)

جی میرسکی^۳، نیز، تأکید می‌ورزد که گروه افسران ارتش در کشورهای جهان سوم دارای منشأ طبقاتی خرده‌بورژوازی هستند، که در ابتدا به‌عنوان نیروی اجتماعی ویژه‌ای که منافعش در روابط با

۱. Samuel Huntington.

۲. Lucien Pie.

۳. J. Meerski.

منافع یک طبقه مشخص نیست، ابراز وجود می‌کند. به اعتقاد میرسکی، هر اندازه شکاف اجتماعی کمتر باشد و توده‌ی مردم از آموزش کم‌تری برخوردار باشند، میزان استقلال اجتماعی دیوان‌سالاری نظامی بزرگ‌تر است. (ودیس، ۱۳۵۸: ۴۲ - ۴۳) از دیدگاه جی. سی. هورویتز،^۱ نفع طبقاتی یکی از انگیزه‌های دخالت ارتش در سیاست می‌تواند باشد و عمومی‌ترین انگیزه‌های دخالت ارتش را می‌توان منفعت منطقه‌ای، منفعت گروهی و نفع شخصی ذکر کرد. (شادی، ۱۳۶۸: ۱۷) موریس دورژه،^۲ نیز معتقد است: دخالت نظامیان در سیاست هنگامی است، که دولت دچار بی‌سامانی عمیق و تشتت شدید شود. در این موقع ارتش به تشکیلات مستقل تبدیل می‌شود و از اطاعت حکومت سرباز می‌زند. به عقیده او ارتش به مقتضای طبع خود همواره خطرناک است و باید این خطر محدود شود.

به‌طور کلی دو عامل تعیین‌کننده‌ی خط منشی نیروهای مسلح است، عامل نخست نیروهایی که از خارج از ارتش عمل می‌کنند و از همه مهم‌تر رابطه‌ی سیاسی نیروهای طبقاتی است. این عامل به طرز گسترده‌ای امکان و میزان ضرورت استفاده از ارتش را برای اهداف سیاسی از سوی طبقه حاکم تعیین می‌کند. به عبارت بهتر، هیات حاکمه از ارتش برای رسیدن به اهداف سیاسی و نوسازی بهره می‌گیرد و عامل دوم نیروهایی هستند، که در داخل ارتش خدمت می‌کنند که به هیچ‌وجه جدا از محیط اجتماعی خود نبوده، بلکه با رشد موقعیت‌های سیاسی، روندها در تاروپود مسلح رخنه می‌کنند و گاه چنان است، که طبقه حاکم بتواند ارتش را علیه مردم به کار گیرد. (ودیس، پیشین: ۲۲ - ۲۴)

به‌طور کلی می‌توان گفت: که نظامیان در خود نیروی نهفته دارند، که می‌توانند، به پیش‌رفت جامعه کنند. در رابطه با نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی تاریخ ایران نیز باید اذعان کرد: ارتش با توجه به ضعف طبقاتی و نیروهای جامعه مدنی و احزاب سیاسی ایران نقش فراوانی در سیاست احراز کرده است. ضعف ساخت دولت و قانون اساسی و مشروعیت آن انگیزه مهمی را برای دخالت ارتش در سیاست فراهم کرده است. معمولاً ارتش به‌عنوان ابزار اجرای قدرت دولتی از لحاظ قانونی فاقد مسؤلیت سیاسی است، ولی در عمل به دلایل گوناگون امکان دارد به نحوی از انجا، به طرق مختلف مسؤلیت اعمال قدرت سیاسی را به دست گیرد.

۱ . J. C. Horowitz.

۲ . Maurice Doverege.

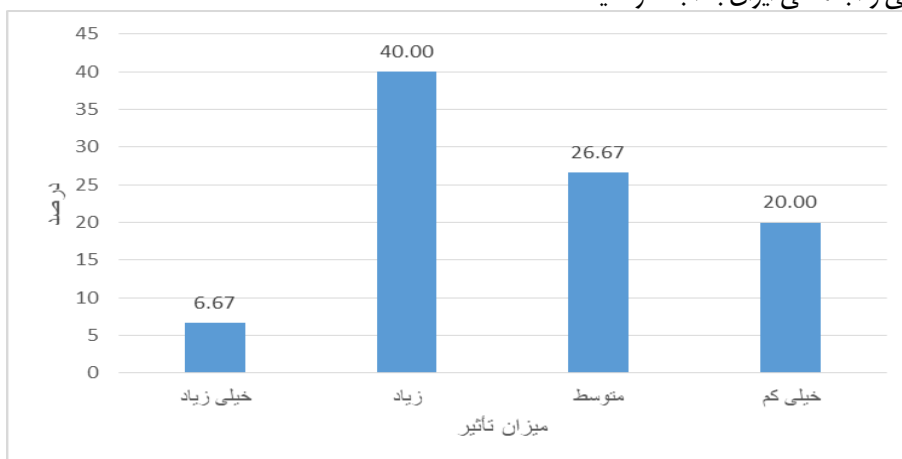
۲. یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

در پژوهش حاضر، با طرح دو پرسش کلیدی و محوری، با معیارهای تعریف شده، به تبیین و بررسی نقش و تاثیرگذاری ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران با تکیه بر منابع تاریخی و نیز دیدگاه استادان دانشگاه و افسران ارتش پرداخته شد که اهم یافته‌های مربوط به سؤال‌های پژوهش به شرح ذیل است.

۱.۲. تجزیه و تحلیل کمی تحقیق (مصاحبه شونده‌گان)

۱.۱.۲. نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قاجار

از پاسخ‌دهندگان خواسته شده است، در مورد تاثیر ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قاجار اظهار نظر کنند، که نتایج آن به صورت نمودار ۱ است. که طبق این نمودار ۴۰ درصد افراد معتقدند: در دوره قاجارها با وجود این‌که ارتش متحدالشکل هنوز، شکل نگرفته بود؛ اما نظامیان از جمله قزاق‌ها، پلیس جنوب و غیره نقش پررنگی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران دوره قاجار، بر عهده داشتند و این پاسخ نیز بر اساس بررسی متون تاریخی تا حدودی به حقیقت نزدیک است؛ زیرا در این دوره، ارتش با انجام کودتا و سرکوب شورش‌ها حضور خود را در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران به اثبات رسانید.

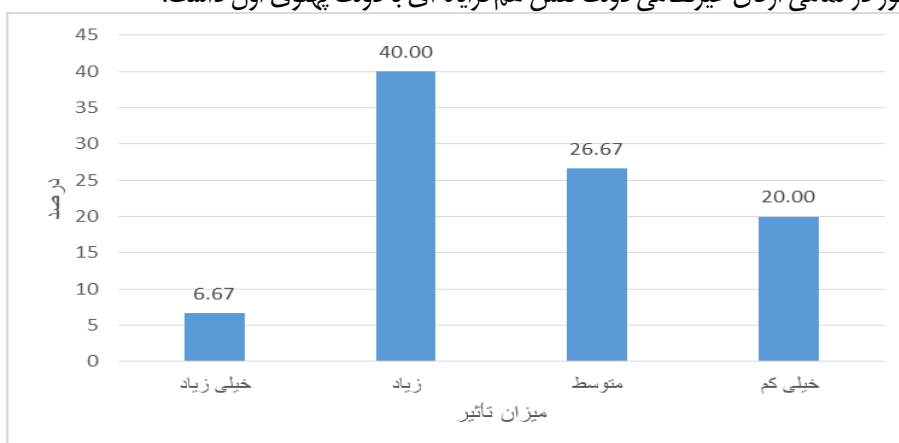


نمودار ۱: نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی دوره قاجار

۲.۱.۲. نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره پهلوی اول

از پاسخ‌دهندگان خواسته شده است در مورد تاثیر ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در

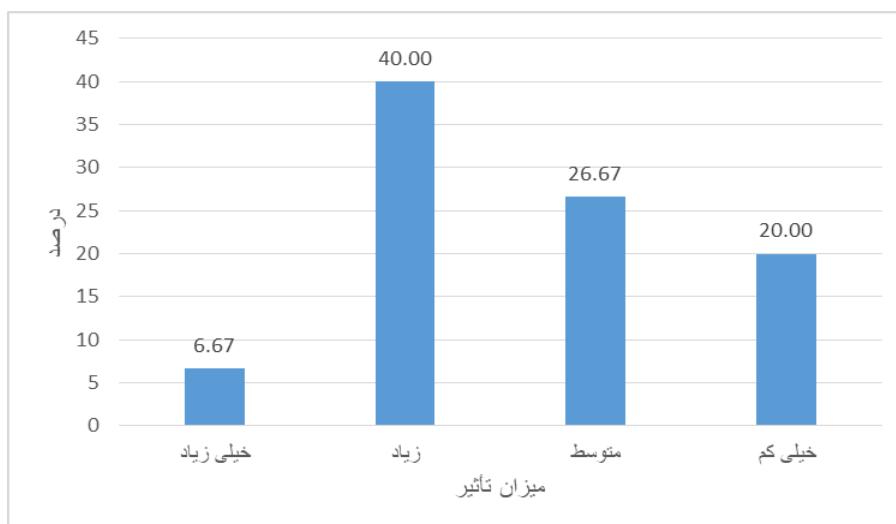
دوره‌ی پهلوی اول، اظهار نظر کنند، که نتایج آن به صورت نمودار ۲ است. طبق نظر پاسخ دهندگان ۴۰ درصد معتقدند: ارتش نقش زیادی در تحولات سیاسی و اجتماعی این دوره، بر عهده داشت؛ چنانچه ارتش در این دوره، با حفظ یک پارچگی ملی و سرکوب شورش‌ها و فعالیت در نوسازی کشور و حضور در تمامی ارکان غیرنظامی دولت نقش هم‌گرایانه‌ای با دولت پهلوی اول داشت.



نمودار ۲: نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی دوره پهلوی اول

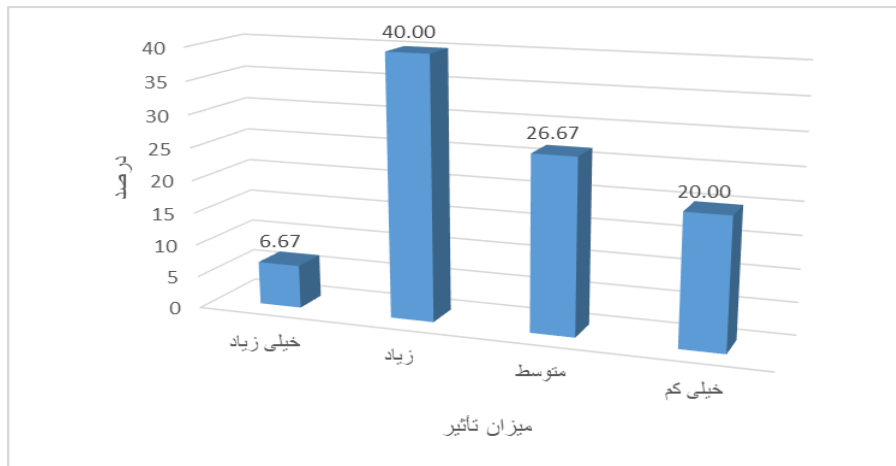
۳.۱.۲. نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌ی پهلوی دوم

از پاسخ‌دهندگان خواسته شده است؛ در مورد تأثیر ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌ی پهلوی دوم، اظهار نظر کنند، که نتایج آن به صورت نمودار ۳ است. طبق نظر پاسخ دهندگان ارتش در دوره‌ی پهلوی دوم، با حضور در روند برنامه‌های نوسازی کشور و عمل‌کرد مثبت در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب غایله‌ی آذربایجان و با اختصاص دادن بخش عظیمی از بودجه مملکت به خود، نقش مهمی را در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران عهده‌دار بود.



نمودار ۳: نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی دوره پهلوی دوم

۴.۱.۲. نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌ی انقلاب اسلامی از پاسخ‌دهندگان خواسته شده است؛ در مورد تأثیر ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران به صورت کلی اظهار نظر کنند، که نتایج آن، در نمودار ۴ نشان داده شده است. طبق نظر پاسخ‌دهندگان، ۴۰ درصد معتقدند: به حضور زیاد ارتش، ۲۶ درصد به حضور متوسط و ۲۰ درصد دیگر، به حضور خیلی کم ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌ی جمهوری اسلامی معتقدند بودند. بررسی‌های تاریخی نیز حاکی از آن است، که در اوایل دوره‌ی جمهوری اسلامی ایران نیز ارتش با حضور پررنگ در سرکوب شورش‌های کردستان و سرکوب منافقان همواره حامی حکومت بوده و ابزاری برای حفظ یک‌پارچگی ملی به شمار می‌آمد. هم‌چنین ارتش جمهوری اسلامی در دوره‌ی جنگ تحمیلی با وجود از دست دادن بخش قابل توجهی از نیروهای خود، در دوره‌ی تحولات انقلاب اسلامی و زمزمه انحلال آن، طی عملیات مختلف عمل کرد مهمی در تحولات سیاسی جنگ و ایران بر عهده گرفت که در شکست نیروهای بعث عراق نقش مهمی داشت؛ اما این حضور با شکل‌گیری نیروی نظامی سپاه تا حدودی در روند جمهوری اسلامی کم‌رنگ‌تر شده است.

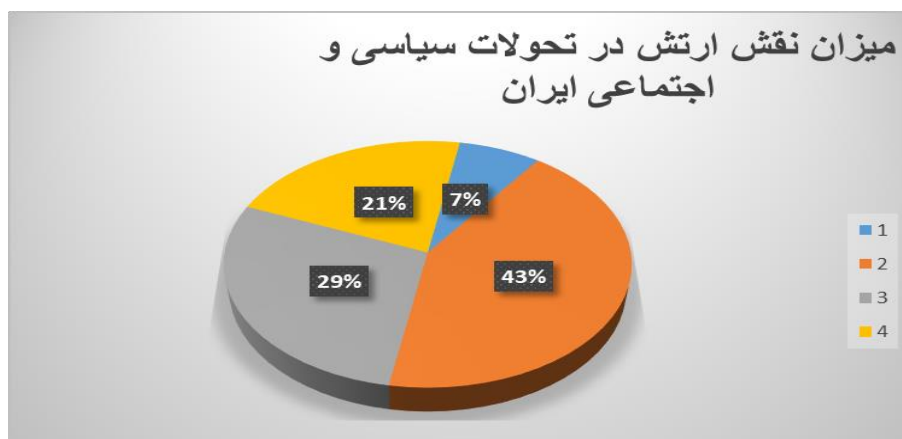


نمودار ۴: نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی دوره انقلاب اسلامی

۵.۱.۲ توزیع درصد پاسخ دهندگان نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۰۴ -

۱۳۶۷)

همان‌گونه که طبق نمودار ۵ مشاهده می‌شود، ۴۳ درصد از پاسخ‌دهندگان معتقدند: نقش ارتش خیلی زیادی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران داشته و ۲۹ درصد دیگر، معتقدند: نقش ارتش زیاد بوده و ۲۱ درصد هم، جایگاه ارتش را در تحولات سیاسی و اجتماعی متوسط دانسته‌اند و ۷ درصد نیز، معتقدند: نقش ارتش، نقش خیلی کمی در ایران داشته است. بنابر این، آمار و مطالعات انجام شده بر اساس وقایع تاریخی می‌توان گفت: ارتش در بازه تاریخ معاصر ایران همواره نقش پررنگ در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران داشته است.



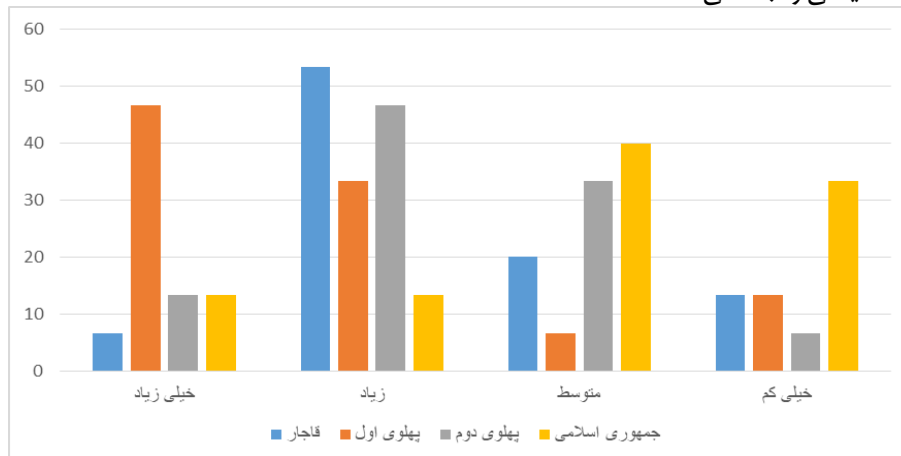
نمودار ۵: توزیع درصد پاسخ دهندگان بر اساس میزان نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران

۶.۱.۲. توزیع درصد پاسخ دهندگان نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۰۴-۱۳۶۷)

در پاسخ به سؤال نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران طبق شکل (۶) و پاسخ استادان دانشگاه‌ها و افسران ارتش و بررسی و مطالعه کتاب‌های تاریخی و اسناد به جای مانده از دوره‌های تاریخی باید گفت: ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران همواره حضور پررنگی داشته است. به طوری که بر اساس درصد پاسخ دهندگان، حضور ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره‌ی پهلوی اول و دوم، به اوج خود می‌رسد و این روند با شکل‌گیری دولت جمهوری اسلامی ایران تا حدودی کمرنگ‌تر از گذشته می‌شود.

بر این اساس، می‌توان گفت: ارتش همواره در تاریخ معاصر ایران (دوره‌ی پهلوی) بخش عظیمی از درآمدهای دولت را به خود اختصاص داده است. چنان‌چه طبق آمار و ارقام بازمانده از دوره‌های تاریخی افزایش هزینه‌های نظامی به بودجه کل کشور همواره در حال افزایش بوده است. علاوه بر این، در تاریخ ایران، ارتش همواره به‌عنوان ابزاری برای یک‌پارچگی ملی به شمار می‌رفت، چنان‌چه ارتش با سرکوب تمامی تحریکات و شورش‌های تمرکز گریز تا حد زیادی امنیت داخلی را در ایران ایجاد کرد؛ اما بعد از قدرت‌یابی دولت مرکزی، نظامیان ارتش با حضور در مناصب سیاسی، بسیاری از مشاغل و مسؤولیت‌های غیرنظامی را عهده‌دار شدند و در اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران فعالیت کردند؛ اما این نیرو در برهه‌های از تاریخ نیز، با در پیش گرفتن سیاست‌های واگرایانه‌ی چون:

شورش علیه دولت مرکزی، ترور و کودتا مسیر خود را از دولت مرکزی جدا کردند و منشأ تغییر در تحولات سیاسی و اجتماعی شدند.



نمودار ۶: توزیع درصد پاسخ‌دهندگان نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران

۳. تجزیه و تحلیل کیفی تحقیق

۱.۳. تجزیه و تحلیل سیاست‌های هم‌گرایانه و واگرایانه‌ی ارتش در دوره‌ی پهلوی اول
معمولاً ارتش هنگامی وارد معرکه‌ی سیاست می‌شود، که دولت‌مردان نتوانند، جامعه را اداره کنند و یا رقابت‌های سیاسی جامعه را به هرج و مرج کشیده باشد. بر این اساس، از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ در تاریخ معاصر ایران تحت عنوان استبداد مطلق رضا شاه و قدرت و تسلط ارتش بر تمامی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نام گرفته است و چنین شرایطی برای شکل‌گیری قدرت نظامیان فراهم شده بود. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۱۰۷) چون در این دوران، یک دوره‌ی شانزده ساله‌ی خفقان عمومی در سرزمین ایران با اتکا به ارتش یک‌پارچه یا قشون متحدالشکل، به وجود آمده بود. به مفهوم واقعی کلمه این‌که از طرف رضا شاه و حامیان داخلی و خارجی او فلسفه‌ی وجودی ارتش یک‌پارچه، ایجاد امنیت در کشور قلم‌داد شده و این‌که او توانسته است، به اتکای این ارتش مخالفان مسلح خود را در خوزستان، لرستان، جنوب و دیگر نقاط کشور سرکوب کند. (مختاری اصفهانی، ۱۳۹۲: ۱۱۴؛ دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۵، ۱۸۲۸ - ۱۸۲۷؛ مکی، ۱۳۵۷ الف: ۳، ۲۹۴؛ تقی‌زاده، ۱۳۷۲: ۳۴۵) در این دوره مجلس و دادگستری، همه در خدمت تمایلات و دستورات یک فرد قرار داشتند، که قدرت را قبضه کرده بود. در این دوران دولت پهلوی اول با تکیه بر ارتش منسجم و متحدالشکل، توانست با سرکوب

همه‌ی شورش‌ها، امنیت داخلی را برقرار کند؛ اما این ارتش پا را فراتر از حفظ امنیت نهاده و در تمام ابعاد سیاسی و اجتماعی حکومت و جامعه دخالت داشت از انتخابات گرفته تا برقراری سکولاریزم و نوگرایی. (ر.ک: روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹: ۳۹)

نکته‌ی دیگر، این‌که بعد از کودتای ۱۲۹۹ نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران گسترده شد (آوری، ۱۳۷۷: ۱/ ۴۲۸ - ۴۲۹؛ مکی، ۱۳۵۸ ب: ۱، ۲۵۳ - ۲۵۴) تا آن‌جا که این گروه یکه‌تاز میدان سیاسی و اجتماعی گردیدند. چنان‌چه رضا شاه نیز خود از بین نظامیان برخاسته بود و اساس قدرت خود را بر ارتش قرار داده بود. از این‌رو، توجه زیادی را به نظامیان مبذول می‌داشت. هم‌چنین ارتش در کودتای ۱۲۹۹ و غایله جمهوری‌خواهی و مرکزیت قدرت در ایران همواره نقش مهمی را ایفا کرد (میرزا صالح، ۱۳۷۲: ۴۷؛ نوزاد، ۱۳۶۹: ۱۳۲؛ مکی، پیشین، ب: ۲، ۴۷۵؛ عاقلی، ۱۳۸۴ ب: شیخ الاسلامی، ۱۳۶۹) و سردار سپه که موجودیت سیاسی خود را مدیون ارتش می‌دانست به تقویت نیروهای مسلح پرداخت و با ادغام دیویزیون قزاق، ژاندارمری دولتی، بریگاد مرکزی و واحدهای تابعه وزارت جنگ ارتش نوین ایران را پایه‌گذاری کرد. (افسر، ۱۳۳۳: ۲۷۲ - ۲۷۸؛ کرونین، ۱۳۷۷: ۱۷۷؛ عاقلی، ۱۳۷۷ الف: ۱۲۰ - ۱۲۵) از سال‌های دهه‌ی ۱۳۰۰ به بعد ارتش بزرگ‌ترین وسیله اعمال فشار و اختناق و کنترل اوضاع سیاسی و اجتماعی در ایران بود.

در این دوران، رضا شاه با ایجاد ارتش یک‌دست و متمرکز، آن را تکیه‌گاه اصلی سلطنت خود قرار داد تا آن‌جا که شاه موجودیت خود را مدیون نظامیان می‌دانست. دولت پهلوی این نهاد را عمده‌ترین حافظ رژیم پهلوی می‌دانست و به همین جهت سعی می‌کرد هر چه بیش‌تر ارتش را غیرسیاسی نماید و ارتش وسیله‌ای شد، که از آغاز تا پایان دوره رضا شاه او را تا مقام اصلی سلطنت تداوم بخشید و قبل از رسیدن به سلطنت تا پایان سلطنت استواری ارتش قائم به شخص او بود.

۲.۳. تجزیه و تحلیل سیاست‌های هم‌گرایانه و واگراییانه ارتش در دوره‌ی پهلوی دوم

در ایران دوران پهلوی دوم نیز، تسلط نظامیان بر دستگاه دیوان‌سالاری حکومتی دو چندان شده بود و تحولات سیاسی و اجتماعی ایران متأثر از دخالت‌های ارتش بود. چنان‌چه افرادی مانند ژنرال فردوست که در رأس پلیس امنیتی حکومت شاه قرار داشت و علاوه بر اختیارات رسمی و سازمانی در خارج از دولت با استفاده از خدمت خود برای پیش‌برد مقاصد شخصی خود و اطرافیان به تصرف زمین‌های دیگران، دریافت وام‌های کلان از بانک‌های دولتی و خصوصی و رشوه‌گیری دست می‌زد و هیچ‌کس توانایی مقابله با او را نداشت. (خسروی، ۱۳۷۵: ۲۱) به‌طورکلی در نظام ایران ارتش دولت و مردم تحت قدرت مطلقه شاه قرار داشت و شاه با وجود کنترل پلیس امنیتی بر اساس اصل تفرقه

بینداز و حکومت کن، حکومت می‌کرد و در این نظام ایدئولوژی حاکم بر جامعه بیان‌گر نهادهای رژیم شاهنشاهی بود که در پشت چهره‌ی قانونی حکومت مشروطه پنهان بود. دکتر مصدق تنها مقام غیرنظامی دولتی بود، که درصدد کنترل ارتش برآمد. (دلآوری، ۱۳۷۲: ۸۶؛ نجاتی، ۱۳۷۲: ۲۶۹ - ۲۷۰) این کنترل در حقیقت مفهوم سقوط رژیم استبدادی را به همراه داشت؛ زیرا بدون اتکا به قدرت ارتش و سازمان‌های پلیسی - امنیتی وابسته به آن ادامه غیرممکن بود، به همین دلیل فرار کوتاه شاه در مرداد سال ۱۳۳۲ ش، صورت گرفت که با کودتای نظامی و حمایت سازمان سیا انجام شد، دوباره قدرت را به دست آورد. (رواسانی، ۱۳۸۸: ۱۵۶)

هم‌چنین در دوران پهلوی دوم نیز، مملکت شاهد جنگ داخلی، شورش‌های کردستان، تجزیه‌ی آذربایجان، اختلاف مجلس با دولت و... بود و زمینه‌ی مناسبی برای دخالت ارتش در سیاست به وجود آمد و بعد از شکست ارتش در جنگ جهانی دوم، آن‌ها درصدد راهی برای اعاده حیثیت خود و دخالت در آن‌ها در سرکوب جدایی‌طلبی آذربایجان باعث اعاده‌ی حیثیت آن‌ها شد و در همین دوره نیز عده‌ای از افسران به احزاب و سازمان‌های سیاسی روی آوردند و در این میان حزب توده از بقیه سازمان‌ها در جذب افسران و درجه‌داران جوان موفق‌تر بود. (خسروی، پیشین: ۵۷ - ۶۰) در همین دوره نیز کمک‌های نظامی آمریکا به ایران قابل توجه است و از اواخر دهه ۱۳۲۰ ش، این کمک‌ها عامل مهمی در احیای ارتش ایران بود و روابط رو به گسترش ایران و آمریکا جلوه تازه‌ای به ارتش داد و روابط با آمریکا موجب تحکیم نقش ارتش در ایران شد و در حالی که ارتش ایران در ۱۳۲۰ ش، کاملاً از هم پاشیده بود. تنها با کمک مشاوران آمریکایی مجدداً سازمان‌دهی شد. با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش، شاه از طریق ارتش قدرت را به دست گرفت و مدیریت تمام امور ارتش در دست شاه قرار گرفت و خود شاه در جزئی‌ترین مسایل ارتش دخالت می‌کرد و در واقع کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت نه تنها ارتش را بی‌ارج گردانید، بلکه مشروعیت سلطنت را نیز متزلزل کرد. (اسناد بنیاد تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۸۴۴ - ۵۰۹) در سال ۱۳۳۵ ش، ارتش ایران در موقعیتی قرار داشت، که به پیمان بغداد پذیرفته شد و در طول این دهه وظیفه‌ی عمده‌ی ارتش حفظ موقعیت داخلی رژیم وظیفه حاکم در ایران بود و ارتش به‌عنوان یک اهرم نیرومند در اختیار رژیم قرار داشت. (پهلوی‌ها، ۱۳۸۸: ۶۴) اما علی‌رغم همه‌ی مخارجی که شاه برای پیش‌رفت و بهبود وضع ارتش کرد، (ر.ک: اسناد موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سند شماره ۳ - ۲۴) ارتش ایران فاقد خصوصیات لازم برای استفاده از آن‌ها در ساختار یک ارتش قدرتمند و رزمنده بود و علی‌رغم واگذاری انواع جنگ‌افزارهای مدرن به ایران، ارتش ایران در سال ۱۳۵۷ ش، زودتر از آن‌که انتظار می‌رفت، اعلام

بی‌طرفی کرد و خود را تسلیم نیروهای انقلاب کرد.

۳.۳. تجزیه و تحلیل سیاست‌های هم‌گرایانه و واگرایانه‌ی ارتش در انقلاب اسلامی

در مورد عمل کرد ارتش در دوره جمهوری اسلامی ایران، باید گفت: ارتش با عدم حمایت از دولت پهلوی به‌نوعی در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی، نقش مهمی داشت؛ اما این حرکت با سیاست واگرایی عده‌ای از نظامیان منجر به حادثه‌ی کودتای نقاب شد، که با اقدام سریع دولت‌مردان جمهوری اسلامی به شکست منتهی شد. (ر.ک: کودتای نوژه، ۱۳۸۴) هم‌چنین ارتش در دوره‌ی جنگ تحمیلی با وجود از دست دادن بخش قابل توجهی از نیروهای خود در دوره‌ی تحولات انقلاب اسلامی و زمزمه‌ی انحلال آن، طی عملیات مختلف عمل کرد مهمی در تحولات سیاسی جنگ و ایران بر عهده گرفت که در شکست نیروهای بعث عراق نقش مهمی داشت. (رضایی، ۱۳۸۸: ۹۰-۹۲؛ جعفری و غفوری، ۱۳۹۰: ۱۵۱-۱۵۳) علاوه بر این، نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران آن طوری که برخی از کارشناسان اعلام کرده‌اند، در طول هشت سال دفاع مقدس حدود ۴۵ عملیات گسترده و موثر علیه ارتش متجاوز انجام داده است، که این اقدامات منجر به آزادی بخش عمده‌ی از خاک اشغال شده ایران گشته است. (تهرانی، ۱۳۹۴: ۶۲۸-۶۳۰) علاوه بر این، این نیرو در نبردهایش ضربات جبران‌ناپذیری بر ماشین جنگی عراق وارد کرد. در ادامه نیز، ارتش به‌عنوان یک نهاد موثر در طول دوره‌ی جمهوری اسلامی ایران، در همه‌ی مراحل حرکت جمهوری اسلامی، همواره نقش بسزایی ایفا کرده است.

۴.۳. تجزیه و تحلیل نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۰۴-۱۳۶۷)

بر این اساس، در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش با توجه به نظر مصاحبه‌کنندگان و داده‌های به دست آمده مبنی بر این‌که نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران چگونه بوده است؟ می‌توان گفت: ارتش در تاریخ ایران معاصر ایران، همواره حضور پررنگ و موثری در تحولات سیاسی و اجتماعی داشته است؛ به طوری که در این دوران، ارتش توانست، امکانات رشد سیاسی را فراهم و راه را برای ایجاد تشکیلات سیاسی ایجاد نماید و به‌عنوان نگهبان قانون اساسی عمل کند و مردم را به مشارکت وا دارد. هم‌چنین هنگامی که ارتش خواهان نابودی رژیم سنتی بود و مردم از حکومت حمایت نکردند، ارتش وارد سیاست شده و حکومت را به دست گرفت، همانند رضا خان که از ضعف حکومتی قاجاریه و عدم حمایت از آن‌ها استفاده کرد و با یک کودتای نظامی، سلطنت پهلوی را پایه‌ریزی کرد.

علاوه بر این، در این دوران ارتش مدافع طبقات و گروه‌های خاصی بود و منافع طبقاتی هیات حاکمه را حمایت می‌کرد، و از دولتی که از آن طبقه برخاسته بود، هواداری می‌کرد. نکته‌ی قابل ذکر این‌که نیروهای مسلح بیشتر خود را مدافع منافع ملی و مصالح مملکتی می‌دانند و آن هنگامی است که ارتش حکومت بر مردم و تشکیل سازمان سیاسی تحت نظر خویش را رهبری ملی می‌داند، برخی مواقع علایق منطقه‌ای و محلی عامل دخالت ارتش در سیاست می‌شود و برخی موارد علایق گروهی ارتش به‌عنوان عامل و انگیزه دخالت در امور سیاسی است؛ چرا که آن‌ها در پی حفظ نظام سامان و دفاع از امتیازات خویش هستند و این امر می‌تواند، به منازعه‌ی ارتش و دولت بینجامد. گاهی علایق شخصی باعث دخالت ارتش در نظام سیاسی می‌شود و این عامل در مواقعی است که شکاف‌های اجتماعی و طبقاتی در آن کشور بسیار است و ارتش یکی از راه‌های ترقی اجتماعی به شمار می‌آید و اکثریت افسران از طبقات پایین جامعه بوده و خواهان ترقی اجتماعی هستند.

انگیزه‌های دخالت ارتش در سیاست در دوران معاصر، بسیار پیچیده‌تر از سایر سازمان‌ها و گروه‌های دیگر است و آن به این دلیل است، که ارتش ساخت پیچیده‌تری دارد، ارتش یک قشر یا طبقه اجتماعی و گروه حرفه‌ای نیست، بلکه جزوی از بوروکراسی دولتی است. در همه جا ارتش علت دخالت در زندگی سیاسی را حمایت از منابع ملی و عمومی اعلام می‌کند و آن‌ها ارتش را والاتر از احزاب و گروه‌های ذی‌نفوذ می‌دانند و ارتش هنگامی که خطراتی منافع ملی را تهدید کند، برای دفع خطر وارد عمل می‌شود، ولی در پشت حمایت از منافع ملی، همواره، حمایت از منافع گروهی و طبقات اجتماعی خاصی نهفته است. از این‌رو، انگیزه واقعی دخالت ارتش، در امور سیاسی دفاع از منافع طبقاتی، منطقه‌ای مذهبی و یا شخصی می‌تواند باشد.

هم‌چنین دخالت نظامی ارتش در سیاست می‌تواند در سطوح مختلف صورت گیرد. یکی نفوذ ارتش در دستگاه حکومت بدون آن‌که قدرت را از دست غیرنظامیان خارج کند. در این صورت ارتش به‌عنوان یک گروه ذی‌نفوذ مطرح می‌شود. دوم اعمال تهدید و فشار از جانب ارتش بر حکومت به‌ویژه تهدید به کودتا به‌منظور تامین خواست‌ها و منافع ارتش توسط حکومت؛ در این مورد توانایی ارتش از حد نفوذ فراتر گرفته و به قدرت نزدیک‌تر می‌شود. سوم دخالت مستقیم در سیاست و تغییر حکومت از راه اعمال خشونت و نصب حکومت دیگری به‌جای آن مانند کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش، چهارم تصرف مناصب حکومتی توسط مقامات ارتشی و برقراری حکومت نظامیان.

علاوه بر این، در مورد نقش ارتش در تحولات اجتماعی و رابطه ارتش و جامعه باید گفت: در رابطه ارتش و جامعه در این پژوهش از مفهوم میلیتاریسم یا نظامی‌گری می‌توان استفاده کرد، به‌طوری که

طبق این مفهوم نظامی‌گری تمایل شدید نظامیان برای اعمال کنترل کامل بر زندگی اجتماعی است و این علاقه را می‌توان در رابطه با مسلح شدن جامعه، افزایش اهمیت و اعتبار مشاغل نظامی به نحو بارزی مشاهده کرد. تحت عنوان نظامی‌گری، معیارهای نظامی، ایدئولوژی و شیوه‌ی رفتاری و روابط حاکم بر ارتش نفوذ تعیین‌کننده‌ای بر پویای تحولات اعمال می‌کند و در نتیجه، ساختارهای سیاسی - اقتصادی و اجتماعی به‌گونه‌ای است، که تامین‌کننده‌ی بخش نظامی کشور است.

سیستم سیاسی که بر ارتش متکی باشد میلیتاریسم است و در آن دولت آیین برتری و تقدم ارتش دیده می‌شود، نظامی که در آن نظامیان بر همه امور اجتماعی نظارت داشته و آن‌ها را زیر نفوذ و سلطه دارند، در این نظام ارتش وسیله و ابزار حفظ منافع و خواسته‌های نخبگان حاکم است، مورد مثال ایران که سیستم سیاسی شاهنشاهی بر ارتش متکی بوده و اکثریت برگزیدگان سیاسی افرادی نظامی‌اند یا برای نظامیان برتری ویژه‌ای قابل‌اند. هم‌چنین از آن‌جا که در این جوامع به‌طورعموم، احزاب سیاسی متشکل یا رهبران قدرت‌مند امکان رشد ندارند، هیچ گروه نظام یافته‌ای همانند ارتش قادر به اعمال قدرت یا به دست‌گیری اهرم‌های فشار و ابزار خشونت نیست. از این حیث دخالت یا کناره‌گیری ارتش از سیاست و میزان کارایی آن در ایفای نقش سازنده، تعدیل‌کننده یا کنترل‌کننده در مناسبات قدرت سیاسی بستگی به بافت حکومت و رشد و آگاهی جامعه دارد.

بنابراین، در مجموع می‌توان گفت: ارتش در دوره‌ی معاصر با انجام دادن سیاست‌های هم‌گرایانه و واگرایانه با دولت نقش مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران بر عهده داشت. چنان‌چه بررسی دقیق اقدامات هم‌گرایانه نظامی ارتش با دولت، بین سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۵ ش، مشخص می‌کند که ارتش در این مدت در حدود ۲۰ عملیات نظامی انجام داده است، که همگی برای سرکوب شورش‌های مسلحانه داخلی و استقرار دولت متمرکز صورت گرفته است. بر اثر همین اقدامات ارتش بود که نخستین بار در تاریخ ایران موازنه‌ی نظامی به شکل چشم‌گیری از ایلات و عشایر به نفع دولت مرکزی تغییر یافت و تمرکز در منابع پراکنده قدرت تا حد بسیاری محقق گردید. در این میان نقش ارتش در فرایند تکوین و تثبیت دولت مدرن در ایران تنها به تمرکز در منابع پراکنده نماند؛ مثلاً میلسپو نشان می‌دهد که او با کمک ارتش رضا خان توانست، مالیات‌های معوق و جاری را جمع‌آوری کند، تا تامین مالی فرایند دولت‌سازی در ایران بدین‌سان تسهیل گردد. (ر.ک: میلسپو، ۱۳۷۱) کارکردهای و نقش اجتماعی و سیاسی ارتش در ایران از این هم فراتر رفته است، چنان‌که از ارتش در این دوره همین‌طور به‌منزله کارگزار پروژه‌های شبه مدرنیستی و برای سرکوب شورش‌های شهری و روستایی و حتی در نقش نردبان ترقی سیاسی نیز استفاده شده است. تا آن‌جا که به ارتش در

جایگاه کارگزار پروژه‌های شبه مدرنیستی دولت پهلوی مربوط می‌شود، اولین دست از این اقدامات را می‌توان در برنامه اسکان اجباری عشایر دید. (رحیم‌زاده صفوی، ۱۳۶۴: ۷۹؛ شعبانی، ۱۳۵۵: ۱۷۳؛ امیری بویراحمدی، ۱۳۳۱: ۵؛ کاتم، ۱۳۷۱: ۶۶؛ حبل‌المتین، ۱۳۰۸: ۱۸) چنانچه در این برنامه نظامیان نه تنها، در خلع سلاح عشایر، بلکه در مدرن‌سازی سبک زندگی آن‌ها نیز دخالت می‌کردند. (ر.ک: اسناد موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۰۲، پ ۱۶، ۶-۷)

همین‌طور از ارتش برای سرکوب شورش‌های شهری نیز، استفاده شد. سرکوب و کشتار مخالفان کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ ش، در مشهد از آن جمله بود (ر.ک: تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ۱۳۸۷: ۱۷؛ منظورالاجداد، ۱۳۸۰: ۸-۹؛ مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره هفتم تقنینیه، جلسه پانزدهم؛ اطلاعات در یک ربع قرن، تهران، روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹: ۲۲؛ روزنامه ۱۵ خرداد، دوشنبه ۴ مهر ۱۳۴۰) و کشتار و سرکوب شورش دهقانی سال ۱۳۱۱ ش، نشان داد؛ که دامنه‌ای سرکوب ارتش بخش یک‌جانشین جمعیت روستایی را نیز دربر می‌گرفت. (دولت‌آبادی، پیشین: ۴، ۱۵۱۶؛ فخرایی، ۱۳۶۶: ۳۸۰-۳۷۶؛ سپهر، ۱۳۳۶: ۳۳۹۶)

کارکردهای داخلی ارتش در ایران، در برخی موارد از چنین سرکوب‌هایی نیز، فراتر می‌رفت و حتی به‌صورت نردبان ترقی سیاسی نیز دیده می‌شد، چنان‌که یک بررسی نشان داده است، که ارتش حتی در فرایند انتخابات نیز دخالت می‌کرد، تا پیروزی کاندیدای مورد نظر را تضمین کند. به‌طوری‌که ارتش در انتخابات مجلس پنجم دست برد، تا به‌جای نیروهای محافظه‌کار مخالف، نیروهای حامی خودش در میان طبقه روشن‌فکر را وارد مجلس کند (ر.ک: کرونین، پیشین) یا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش، ارتش، نقش ویژه‌ای در براندازی دولت مصدق بر عهده داشت. (نجاتی، پیشین: ۳۲۸-۳۳۰؛ رواسانی، پیشین: ۱۵۶؛ شیخ‌الاسلامی، پیشین: ۱۰-۱۷) به همین دلایل می‌توان گفت: ارتش در دوره‌ی معاصر، به همان اندازه که یک نیروی نظامی بود، به همان اندازه هم به‌صورت نیرویی سیاسی و اجتماعی در هم‌گرایی با دولت‌ها عمل کرده است. علاوه بر این، ارتش و عده‌ای از ارتشیان با اقدامات واگرایانه در این دوره، نقش دیگری، از خود در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران بروز دادند. از جمله اقدامات واگرایانه‌ی ارتش در این دوران را می‌توان به شورش‌هایی مانند شورش محمدتقی پسپان، قیام ابوالقاسم لاهوتی، قیام افسران خراسان، ایجاد سازمان‌های مخفی در ارتش، کودتای نافرجام نقاب، اشاره کرد. (ر.ک: وره‌رام، ۱۳۸۵: ۳۷۷؛ کیانوری، ۱۳۷۰: ۲۰۱؛ خسروی، پیشین: ۵۷؛ مکی، پیشین: ۶، ۱۷۶؛ نجاتی، پیشین: ۱، ۲۵-۲۴)

نتیجه‌گیری

در تاریخ ایران در دوره‌های مختلف، تلاش‌هایی برای ایجاد ارتش منسجم و یک‌دست صورت گرفت؛ به طوری که در دوره‌ی قاجار افرادی چون: عباس میرزا و امیر کبیر به فکر ایجاد چنین ارتشی افتادند، اما در این راه موفقیت‌چندانی به دست نیاوردند. تاسیس ارتش واحد و تحت فرماندهی یک شخص، برای جلوگیری از ادعاهای جدایی‌طلبانه و استقلال‌جویی اقوام گوناگون و برای پاسخ‌گویی به تمایل نخبگان که خواستار ایجاد یک دولت ملی تام‌الاختیار بودند. با روی کار آمدن سلسله‌ی پهلوی، تقویت شد. در این دوره سردار سپه (رضا خان) با انجام اقداماتی برای اولین بار قشون متحدالشکل و به نوعی ارتش نوین را در ایران تاسیس کرد.

این واحد نظامی، در دوره‌ی معاصر، با انجام دادن سیاست‌های هم‌گرایانه و واگرایانه نقش مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران بر عهده داشت. چنان‌چه بررسی دقیق اقدامات هم‌گرایانه نظامی ارتش با دولت، بین سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۵ ش، مشخص می‌کند، که ارتش در این مدت در حدود ۲۰ عملیات نظامی انجام داده است که همگی برای سرکوب شورش‌های مسلحانه داخلی و استقرار دولت متمرکز صورت گرفته است. بر اثر همین اقدامات ارتش بود، که نخستین بار در تاریخ ایران موازنه‌ی نظامی به شکل چشم‌گیری از ایلات و عشایر به نفع دولت مرکزی تغییر یافت و تمرکز در منابع پراکنده قدرت، تا حد بسیاری محقق گردید.

در این میان، نقش ارتش در فرایند تکوین و تثبیت دولت مدرن در ایران تنها به تمرکز در منابع پراکنده نماند. کارکردهای و نقش اجتماعی و سیاسی ارتش در ایران از این هم فراتر رفته است. چنان‌که از ارتش در این دوره، همین‌طور به‌منزله کارگزار پروژه‌های شبه مدرنیستی و برای سرکوب شورش‌های شهری و روستایی و حتی در نقش نردبان ترقی سیاسی نیز استفاده شده است. تا آن‌جا که به ارتش در جایگاه کارگزار پروژه‌های شبه مدرنیستی دولت پهلوی مربوط می‌شود، اولین دست از این اقدامات را می‌توان در برنامه اسکان اجباری عشایر دید. چنان‌چه در این برنامه نظامیان نه تنها، در خلع سلاح عشایر، بلکه در مدرن‌سازی سبک زندگی آن‌ها نیز، دخالت می‌کردند. همین‌طور از ارتش برای سرکوب شورش‌های شهری نیز، استفاده شد. سرکوب و کشتار مخالفان کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ ش، در مشهد از آن جمله بود و کشتار و سرکوب شورش دهقانی سال ۱۳۱۱ ش، نشان داد که دامنه‌ی سرکوب ارتش بخش یک‌جانشین جمعیت روستایی را نیز دربر می‌گرفت.

کارکردهای داخلی ارتش در ایران، در برخی موارد از چنین سرکوب‌هایی نیز، فراتر می‌رفت و حتی به صورت نردبان ترقی سیاسی نیز دیده می‌شد، چنان‌که یک بررسی نشان داده است؛ که ارتش

حتی در فرایند انتخابات نیز دخالت می‌کرد، تا پیروزی کاندیدای مورد نظر را تضمین کند. از این‌رو، می‌توان گفت: ارتش در دوره‌ی معاصر، به همان اندازه‌ای که یک نیروی نظامی بود، به همان اندازه هم به‌صورت نیرویی سیاسی و اجتماعی در هم‌گرایی با دولت‌ها عمل کرده است.

علاوه بر این، ارتش و عده‌ای از ارتشیان، با اقدامات واگرایانه در این دوره، نقش دیگری از خود در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران بروز دادند. از جمله اقدامات واگرایانه‌ی ارتش در این دوران می‌توان به شورش‌هایی مانند شورش محمدتقی پسیان، قیام ابوالقاسم لاهوتی، قیام افسران خراسان، ایجاد سازمان‌های مخفی در ارتش، کودتای نافرجام نقاب اشاره کرد. نکته‌ی دیگر این‌که، همین ارتش به‌عنوان یکی از سازمان‌های شناخته شده بود، که دولت پهلوی برای سرکوب حرکت‌های ضد دولتی و انقلابی مردم، به‌شدت به آن دل بسته بود و امیدوار بود که در لحظات حساس، با کمک ارتش بتواند، حرکت انقلابی مردم را متوقف کند؛ اما در برهه‌ای از شکل‌گیری انقلاب اسلامی، اگرچه ارتش کلیه‌ی ابزار لازم برای ایجاد قتل و خون‌ریزی در سراسر کشور را در دست داشت و می‌توانست، مانع بزرگی در مقابل انقلاب اسلامی ایجاد کند و طبیعتاً هم به دلیل نزدیکی با شاه و تبلیغات گسترده‌ای که در ارتش صورت گرفته بود، چنین انتظاری می‌رفت؛ اما درست در لحظات آخر و حساس انقلاب، با پشت کردن به شاه و پیوستن به انقلاب و در پیش گرفتن سیاست واگرایانه از دولت پهلوی، تمام امیدهای شاه و حامیان خارجی‌اش، را به یأس مبدل کرد. در دوره‌ی جمهوری اسلامی ایران نیز، ارتش همواره به‌عنوان حامی نظام بوده و در برهه‌های مختلف تاریخ از جمله جنگ تحمیلی هشت‌ساله رشادت‌ها و قابلیت‌های زیادی از خود بروز داد و در به ثمر رسیدن پیروزی بر دشمن بعث عراق نقش مهمی داشت.

منابع

الف. اسناد و روزنامه

۱. اسناد بنیاد تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۸۴۴ - ۵۰۹.
۲. اسناد موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، (۱۳۰۲). پ ۱۶، ۶ - ۷.
۳. اسناد موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سند شماره ۳ - ۲۴.
۴. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، (۱۳۸۷)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۵. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (بی‌تا)، دوره‌ی هفتم تقنینیه، جلسه پانزدهم.
۶. اطلاعات در یک ربع قرن، تهران، روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹، ۲۲.
۷. روزنامه ۱۵ خرداد، دوشنبه ۴ مهر ۱۳۴۰.
۸. روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹، سه شنبه ۶ آبان، ۲۹.
۹. روزنامه جیل‌المتین، شماره ۲۸ - ۲۹، یک مرداد ۱۳۰۸، ۱۸.

ب. کتاب‌ها و مقالات فارسی

۱۰. افسر، پرویز (۱۳۳۳)، تاریخ ژاندارمری ایران، قم، بی‌نا.
۱۱. امیری بوی احمدی، وینسنت اندرو (۱۳۷۱)، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، چاپ نهم.
۱۲. آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲)، تاریخ ایران مدرن، ترجمه دکتر رامین قدسی، عسگر قهرمان‌پور بناب، اصفهان، موسسه انتشاراتی نقش نگین، کهن دژ، چاپ اول.
۱۳. آوری، پیتر، گاوین همیلی و چارلز ملویل (۱۳۷۷)، تاریخ ایران دوره پهلوی (مجموعه تاریخ کمبریج)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات جامی، چاپ اول.
۱۴. باتومور، تی، بی (۱۳۶۹)، نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۵. تقی‌زاده، حسن (۱۳۷۲)، زندگی طوفانی، تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم.
۱۶. تهرانی، اکبر (۱۳۹۴)، ارتش پایدار (از صفویه تا جمهوری اسلامی)، تهران، نشر سفیر اردهال، چاپ اول.
۱۷. جعفری، مجتبی و غفوری، علی (۱۳۹۰)، آخرین نبرد، تهران، نشر سوره سبز، چاپ اول.

۱۸. دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۸)، حیات یحیی، جلد ۵، تهران، نشر فردوس، چاپ اول.
۱۹. رحیم‌زاده صفوی، علی اصغر (۱۳۶۴)، اسرار سقوط احمدشاه، به کوشش بهمن دهگان، تهران، نشر فردوسی، چاپ دوم.
۲۰. رضایی، ولی‌الله (۱۳۸۸)، ارتش و جنگ، تهران، نشر مجمع فرهنگی آیت‌الله بهشتی، چاپ اول.
۲۱. رواسانی، شاپور (۱۳۸۸)، دولت و حکومت در ایران در دوره سلطه استعمار سرمایه‌داری، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
۲۲. سپهر، احمد علی (مورخ الدوله) (۱۳۶۸)، ایران در جنگ بزرگ، تهران، انتشارات ادیب، چاپ دوم.
۲۳. شادی، مرتضی (۱۳۶۸)، نقش ارتش در تحولات سیاسی ایران از پیدایش ارتش تا سال ۱۳۶۶، تهران، نشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲۴. شعبانی، رضا (۱۳۵۵)، طراح کودتا، تهران: نشر امیر کبیر، چاپ اول.
۲۵. شیخ‌الاسلامی، جواد (۱۳۶۹)، افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول.
۲۶. عاقلی، باقر (۱۳۸۴)، ارتش ایران از کودتای ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۲۰، تهران، نشر خجسته.
۲۷. فخرایی، ابراهیم (۱۳۶۶)، سردار جنگل، تهران، نشر جاویدان، چاپ دوم.
۲۸. کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سرلک، تهران، نشر گفتار، چاپ اول.
۲۹. کرونین، استفانی (۱۳۷۷)، ارتش و تشکیل حکومت پهلوی در ایران، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران، نشر خجسته، چاپ اول.
۳۰. _____ (۱۳۸۷)، رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات جامی، چاپ دوم.
۳۱. کودتای نوژه (۱۳۶۷)، تهران، نشر موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول.
۳۲. کیانوری، نورالدین (۱۳۷۱)، خاطرات کیانوری، تهران، نشر اطلاعات، چاپ اول.
۳۳. مختاری اصفهانی، رضا (۱۳۹۲)، پهلوی اول از کودتا تا سقوط، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، چاپ اول.
۳۴. مکی، حسین (۱۳۵۷)، تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
۳۵. _____ (۱۳۵۸)، تاریخ بیست ساله ایران، جلد ۱ و ۶، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
۳۶. منظورالاجداد، محمد حسین (۱۳۸۰)، سیاست و لباس: گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه ۱۳۰۷ - ۱۳۱۸، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، چاپ اول.

۳۷. میرزا صالح، غلام‌حسین (۱۳۷۲)، رضا شاه: خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ اول.
۳۸. میلیسپو، آرتور چستر (۱۳۷۱). آمریکایی‌ها در ایران، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر البرز، چاپ اول.
۳۹. نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱)، تاریخ ۲۵ ساله سیاسی ایران، ج ۱، تهران، نشر موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۴۰. ودیس، جک (۱۳۵۸). ارتش و سیاست، ترجمه م. سجودی، تهران، انتشارات مازیار، چاپ اول.
۴۱. ورهرام، غلامرضا (۱۳۸۵)، نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران، انتشارات معین، چاپ اول.
۴۲. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، سازمان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر نی، چاپ اول.
۴۳. شیخ‌الاسلامی، جواد (۱۳۶۹)، نظری به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال پنجم، شماره ۴۱ و ۴۲، بهمن و اسفند، صص ۱۷ - ۸.

ج. پایان نامه‌ها

۴۴. خسروی خوش‌مرام، فرهاد (۱۳۷۵)، جایگاه و نقش ارتش در نظام سیاسی ایران (۱۳۳۲ - ۱۳۵۷)، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران).
۴۵. دلاوری، رضا (۱۳۷۳)، نقش ارتش در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷)، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق^(ع)).
۴۶. نوژاد، محمد (۱۳۶۹)، جمهوری رضا خان و نقش قدرت‌های خارجی در آن، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق^(ع)، تهران).

د. لاتین

47. Maurice, Janowitz, (1964). entitled "Military in Political Development of New Nations", Chicago, the university of chivago.

48. Army and Government (Divergence and Convergence 1367-1304